

این گزارش به طور اختصاصی،  
برای خوانندگان مجله گزارش تهیه شده است

# قدم به قدم در سارایوو

## شهری غوطه‌ور در خون

### من از بوسنی هرزگوین می‌آیم - ۲

راوی گزارش:

کاظم روحانی‌نژاد



چندی پیش، یک گروه ۵ نفری از صدا و سیما، برای تهیه گزارشهای مستند تلویزیونی، به بوسنی هرزگوین رفتند. آنها ۱۳ روز در سرزمین خون و خشونت و جبهه‌های جنگ نابرابر و وحشیانه به سر بردند و پس از بازگشت از سفر پر خوف و خطر خود، این گزارش را به طور اختصاصی، برای خوانندگان مجله گزارش، تهیه و تنظیم کردند.

خون غلغلیدند و با این اقدام ناجرانمردانه تاریخی، برای سالیانی دراز مردم این سرزمین از استقلال و آزادی محروم شدند. هنگامی که از کنار رود بلند و بر بیخ و خم «درینا» می‌گذشتیم، در غایت تحویل احسانه ۲۰۰ هزار سانسایی را محسوس کردم که در این نبرد نابرابر در قدم به قدم از کناره‌های این رود پنهان و پند بر زمین پراکنده شده بود.

#### ● سارایوو... آه، سارایوو!..

پس از ساعتها پرسش و راه و گذاشتن از شهرها و رودخانه‌های سراسر کشور، چه بود سانسزده شهر سارایوو از دور به چشم من خورد. شهری که هر لحظه دره محرم بیست و هشتاد کیلومتر است و صدای انفجار مسلسل می‌خورد در فضا. آن قطع نمی‌شود. گاه گلوله بر زمین با صدای تکی بر قامت بلند است. انفجار می‌شکند و شوقی از رود و آتش به آسمان بلند می‌شود. صدای این امبولانس‌ها را می‌شنویم که انگار می‌خورند کمان و به سرعت از محراب‌های خلوت می‌گذرند.

این نخستین بار در تاریخ نیست که مسرده مسلمان اینجا قتل عام می‌شوند.

در جنگ جهانی دوم، در پنجاه دیاری که یوگسلاوی نام گرفته بود ۲ میلیون نفر کشته شدند که بیشترشان به خاطر اختلاف نژاد و دین به دست همدیگر به قتل رسیدند.

وقتی سایه شرم ناری‌ها و فاشیست‌ها بر این مناطق گسترده بود مسلمانان بیش از همه قربانی جنایات وحشیانه شدند. علمای مسلمان برای ریشه‌کن ساختن نازیسم حکم صادر کردند و جوانان مسلمان بوسنی و هرزگوین به جنگ نازیست‌ها برخاستند.

اما وقتی که «شهر» رود سارایوو به حمایت مسلمانان به قدرت رسید و گروه‌های پارتیزانش پیروز شدند، جنایات مسلمانان را به گلوله داد.

در پایان جنگ وقتی مسلمانان برای کسب خودمختاری در بوسنی کمر بستند مسلمانان، گروه‌های پارتیزانش را به مثابه پارتیزان داد. هنگامه نبردی خونین و وحشتناک در سواحل رودخانه «درینا» اتفاق افتاد. مسلمانان بر خاک و





● صربها وقتی به شهر یا روستایی حمله می‌کنند، برای نابودی نسل، نوزادان و مادران را می‌کشند و برای تبدیل نسل، دختران و زنان جوان را مورد تجاوز قرار می‌دهند و بسیاری از دختران را نیز همراه خود می‌برند...

مردان مسلمان را در دیگ‌های آب جوش می‌انداختند و سپس اسکلت‌هایشان را از سر در مساجد آویزان می‌کردند...

زنان مسلمان را هم که حجاب داشتند، به عنوان مبارزه با حجاب، زنده زنده آتش می‌زدند و یا پوست سر و صورتشان را می‌کنند!

می‌کنند.

● غذا و لباس نمی‌خواهند، اسلحه می‌خواهند!

گاه در خانه‌های، زنی و کودکان را می‌بوسی که در کج و پرانه خانه بی، سر به هم آورده‌اند، آنها در هوای سرد نه سوختی دارند و نه سفره‌هی، گرسنه و سرمازده می‌چاله شده‌اند و فریادرسی ندارند. با این حال، به هر خانه‌یی سرگ می‌کشیم، با مزاحمت طبع آنها مواجه می‌شویم که هیچ‌کس به کمک و غذایی نمی‌طلبد. و در این میان، آنچه مردان‌شان از ما می‌خواهند، اسلحه است و کمک غذایی. برای آن‌که با دشمن خود بجنگند...

پیرمردی که تنها نوه خردسالش را به روی زانوهایش خوابانده بود می‌گفت:

- صرب‌ها نرسو توین مردم منطفه‌اند. چون انگیزه و ایمان ندارند، با همه تجهیزات‌شان از برای یک جوان تیرانداز ما می‌گیرند. جنایت صرب‌ها هم بیشتر به خاطر همین نرس است. وقتی به یک آبادی یورش می‌برند حتی کودکان را سر می‌برند تا شاهدهی نباشد که روزی به جنایات‌شان گواهی دهد و بعد گرفتار انتقام مسلمان‌ها بشوند.

بیشتر مردم پاره‌هاند و بی رخت و لباس. در بسیاری از خانه‌ها تنها زنان خانواده با کودکان‌شان باقی مانده‌اند.

● تاوان‌های سنگین در طول تاریخ...

با بعضی در گلر از خود می‌پرسد: این مردم بلاکشیده، چه تاوان‌های سنگینی به تاریخ سپرده‌اند...

و آنگاه به یاد می‌آورم که:

در طول قرن‌های چهارده و پانزده میلادی، سپاهیان عثمانی بسیاری از مناطق یوگسلاوی، از جمله بوسنی را به تصرف خود در آوردند و از آن

زخمی‌ها، زنان، سردان، ساجورگان و کودکانی را می‌بوسید که خاموش و غمگین در حال رفتن هستند.

لحظه‌یی پس از یک گلوله‌باران مداوم به شهر می‌رسیم. در حیاط‌ها به هر طرف که نگاه می‌کنی، مردگان و مسخ‌شده‌ها را می‌بینی. زخمی‌هایی که قدرت روحانی ندارند و یا بدن‌ها را امبولانس، در آخرین رهن خود دسته‌دسته دراز می‌کنند تا به چشم دیده شوند و سرنشینان امبولانس به کمک‌شان بیایند، و از چنگال مرگ نجات‌شان دهند.

رودخانه‌یی پرآب، سارایوو را با دو بخش تقسیم کرده است: سارایووی جدید و قدیم. در بخش قدیمی شهر، ساختمان‌های کهنه‌یی را در ارتفاعات می‌بینی که اسلح بصب و گلوله و موشک قرار گرفته‌اند و موزیک و سرجه برجانی مانده و مبدل به ویرانه‌یی شده‌اند که اکنون سربازان در آنها مستقر هستند.

در قسمت دیگری، سارایووی جدید با خانه‌های ویلایی و زیبا قرار دارد. با بدیه‌یی چوبی که با انبساط گلوله‌یی نیز به سرعت آتش می‌گیرد. در ارتفاعات، ماشین‌های نظامی و گاد اتومبیل‌هایی به چشم می‌خورد که به سرعت در رفت و آمدند. سرنشینان اتومبیل‌ها، خانواده‌هایی هستند که از شهر می‌گریزند تا پناهگاه امنی در جنگنها و لابلای صخره‌های کوهستان پیدا کنند.

وارد سارایوو شده‌ایم. زیبای حفته در خون و آتش. با فضایی دوآلود که در گستره آن، گناه زنجیری گناه و سرخ از فشنگ‌های شلیک، شده از بالای سرت می‌گذرد.

کرچه‌ها در گل و لای مانده و اجساد همه جا پراکنده است. در هر جایی شاید در ما دوازده گلوله توپ و خمپاره در فضای شهر می‌غرد و تک‌تیراندازهای دشمنان، شاه‌گرفته در پشت خاکریزها و جبهه‌سنگ‌ها، به سوی ما تیرها شلیک

زمان اسلام در این سرزمین گسترش یافت. گر اینکه اسلام و مسلمانی، در بوسنی، سابقه‌یی طولانی‌تر دارد. چون این مناطق بر سر راه جاده ابریشم قرار داشت و کشتی‌های تجاری که از شرق به سوی اروپا می‌رفتند، از سواحل بوسنی هم‌رزگویی می‌گذشتند. مردم بوسنی بر اثر معاشرت با سرنشینان این کشتی‌های شرقی بود که با اسلام آشنا شدند و به این دین گرویدند.

در سال ۱۸۷۸ میلادی بود که اتریشی‌ها بر بوسنی مسلط شدند و بر منطقه طالمانه عثمانی‌ها بر مسلمانان این سرزمین بیرون دادند. اما مسلمانان بوسنی هنوز زخم‌های دشمن قبلی را التیام نداده بودند که با دشمن تازه روبرو شدند و این بار، مبارزه‌یی سرشار از حماسه و دلوری را علیه اشغالگران جدید آغاز کردند.

مسلمانان بوسنی در آن زمان مساجد را مرکز مبارزه قرار دادند و به ستیز با سربازان اتریشی پرداختند. سیرانجام اتریشی‌ها با یک کشتار تاریخی، بر آنان مسلط شدند. آنها در جنگی وحشیانه، هزاران تن از جوانان بوسنی را در مساجد قتل عام کردند و سدها روحانی را به اسارت گرفتند و آنها را در میدان‌های شهر به دار آویختند. پس از این کشتار هزاران خانواده مسلمان، شهر و دیارشان را ترک کردند و راهی غربت شدند. بزرگی‌ها تا جنگ جهانی اول بر این سرزمین حکومت می‌کردند...

در همین سارایوو بود که آتش جنگ عالمگیر اول زبانه کشید؛ آن هم به دست یک جوان تندرو صرب...

آن روز، هنگامی که ولیعهد جوان اتریش همراه همسرش درون یک اتومبیل روبراز خیابانها می‌گذشت، ناگهان یک جوان صرب از میان انبوه تماشاگران بیرون آمد و با شلیک